



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۰۴	تاریخ	۱۴۰۵ / ۰۷ / ۱۲
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	متعلقات زکات (ما تجب فيه الزکاة)					
عنوان ۴	بررسی حصر وجوب زکات در خصال تسعه؛ حکم اولی یا حکم سلطانی؟ ❖ روایات دال بر عدم نسخ حصر زکات ❖ بررسی صحیحہ علی بن مهزیار و کیفیت جمع احکام ❖ قرینہ پنجم: روایات وجوب زکات در مال التجارة ❖ بررسی آرای اصحاب در باب مال التجارة					

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

چکیده

محور اصلی این جلسه، اثبات این نظریه است که حصر وجوب زکات در «موارد نه گانه» (خصال تسعه)، یک «حکم سلطانی و حکومتی» است، نه حکمی ذاتی و غیرقابل تغییر.

استاد حفظه الله با استناد به قرائن روایی، سه نکته کلیدی را مطرح می کند:

❖ ۱. عفو پیامبر صلی الله علیه و آله: معافیت سایر اموال از زکات توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، نشان دهنده

مصلحت سنجی حاکم اسلامی در آن زمان است و به معنای عدم وجوب ذاتی زکات

در کل اموال نیست.

❖ ۲. رد ادعای نسخ: برخلاف تصور برخی اصحاب (مانند یونس بن عبدالرحمن)، حکم

عفو پیامبر نسخ نشده است؛ بلکه حاکم اسلامی می تواند ضمن حفظ این عفو، بر

اساس نیازهای متغیر جامعه - مثل بروز جنگ یا زلزله - بر اقسام دیگری نیز زکات وضع

کند.

❖ ۳. وجوب زکات بر مال التجارة: روایات متعدد (مانند روایات محمد بن مسلم) صراحتاً

بر وجوب زکات در تجارت و سرمایه دلالت دارند. این روایات حمل بر «استحباب»

نمی‌شوند؛ بلکه مصداق بارز همان حکم سلطانی هستند که با گذشت یک سال (حول) بر مالِ مازاد بر سرمایه، پرداخت آن واجب می‌شود.

درآمد بحث

گفتیم قرائنی^۱ داریم در روایات، قرائنی که دلالت دارند بر اینکه این حصر وجوب زکات در خصال تسعة، حصر سلطانی است، نه حکم اولیه ذاتی. چند دلیل را مطرح کردیم. یکی جعل امیرالمومنین علیه السلام نسبت به زکات در خیل، یکی روایات وجوب زکات در حبوب، همچنین صحیحۀ زراره که امام علیه السلام جمع کرده‌اند هم بین تأیید عفو رسول الله صلی الله علیه و آله عما سوا ذلک، و هم در عین اینکه این را تأیید می‌فرماید، می‌فرماید فی کل ما کیل زکاة. این جمع، فقط در صورتی معقول است که حکم سلطانی باشد. وقتی سلطانی باشد هم این حکم است و هم آن حکم است، وگرنه سایر وجوه جمع، مشکل است.

قرینه چهارم: کلام یونس بن عبدالرحمن

جایگاه یونس در میان اصحاب

مطلب چهارمی که به عنوان قرینه آوردیم، گفتیم کلام یونس است، یونس بن عبدالرحمانی که خیلی منزلت بالایی دارد در نزد ائمه هدی علیهم السلام و در نزد خود اصحاب.

مضمون کلام یونس

این فرمایش یونس، این قرینه رابعه بود که یونس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله، در اول نبوت عفا عما سوا ذلک، عفا عن ماسوی التسعة، و بعد این عفو را برداشت. ظاهراً به همین حکم سلطانی اشاره دارد. البته گفتیم ظاهر کلام یونس این است که یونس می‌خواهد بگوید کلام سابق با کلام لاحق نسخ شده. گفتیم این نسخ را ما قبول نداریم. اما اصل اینکه هر دو از باب وجوب است، یعنی هم ابتدا عفا عما سوا ذلک، یعنی واجب کرده وجوب زکات را در تسعة، بعد هم این حصر را در حبوب برداشته، تا اینجا قبول داریم. اما برداشتن را به وسیله نسخ قبول نداریم؛ به آن شکلی که یونس می‌گوید قبول نداریم.

۱. در جلسه قبل، تعبیر به «دلیل» بود. [مقرر].

البته خود یونس تصریح به نسخ نکرده، منتها گفتیم عبارتی که از یونس نقل شده دلالت بر این دارد که ایشان قائل به نسخ هستند. گفتیم این نسخ را قبول نداریم. عبارت این بود که مرحوم یونس چنین نقل کرده بود، که این در زمان رسول خدا چنین بود، ولی بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله این عفو را برداشت. کلام یونس قرینه رابعه است که قبلاً نقل کردیم. ظهور کلام یونس در این است که ایشان معتقد به نسخ بوده، به نظر ما این نسخ صحیح نیست، به دلیل روایات زیادی که صریح در عدم نسخ است.

روایات دال بر عدم نسخ حصر زکات

۱- صحیحہ محمد بن طیار، قال:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَمَّا تَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ؟ فَقَالَ: فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ: الذَّهَبُ، وَالْفِضَّةُ، وَ الْحِنْطَةُ، وَالشَّعِيرُ، وَالتَّمْرُ، وَ الزَّيْبُ، وَ الْإِبِلُ، وَ الْبَقَرُ، وَ الْغَنَمُ، وَ عَمَّا رَسُوْلُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَمَّا سِوَى ذَلِكَ، فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَإِنَّ عِنْدَنَا حَبًّا كَثِيرًا»؛

عرض کردم ما حبوب زیادی داریم غیر از این حبوبی که شما نام بردید.

«قَالَ: فَقَالَ: وَمَا هُوَ؟ قُلْتُ: الْأَرَزُّ»؛

برنج زیاد داریم.

«قَالَ: نَعَمْ، مَا أَكْثَرُهُ، فَقُلْتُ: أَفِيهِ الزَّكَاةُ؟ فَزَبَرَنِي»؛

یعنی خلاصه حضرت تند شد.

«قَالَ: ثُمَّ قَالَ: أَقُولُ لَكَ: إِنَّ رَسُوْلَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَمَّا سِوَى ذَلِكَ وَ تَقُوْلُ لِي إِنَّ عِنْدَنَا حَبًّا كَثِيرًا فِيهِ الزَّكَاةُ؟»؛

من می گویم رسول اکرم صلی الله علیه و آله عفو کرد عما سوا ذلك. شما می گوید حبوب زیادی داریم مثل برنج، آن وقت می پرسید زکات دارد یا ندارد؟ با این «زبرنی» معلوم می شود که این حکم نسخ نشده بوده، اگر نسخ شده بود چه لزومی داشت حضرت چنین واکنشی نشان دهند.

یا مثلاً همین روایت یا مضمون این روایت را جمیل بن درّاج نقل می‌کند به نص دیگری، می‌فرماید:

«... فَقَالَ لَهُ الطَّيَّارُ وَأَنَا حَاضِرٌ»؛

حالاً آن روایت از خود محمد بن طیار بود؛ اما این روایت از جمیل بن درّاج است، می‌گوید من تو مجلس بودم که طیار این گفتگو را با حضرت داشت. جمیل می‌گوید طیار به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

«إِنَّ عِنْدَنَا حَبًّا كَثِيرًا يُقَالُ لَهُ الْأَرَزُّ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَعِنْدَنَا حَبٌّ كَثِيرٌ»؛

بله ما هم حبوب زیادی داریم.

«قَالَ فَعَلَيْهِ شَيْءٌ؟»؛

طیار سؤال کرد که آیا زکات بر این حبوب که غیر از آن حبوبِ اربعه است آیا واجب هست یا نیست؟

«قَالَ: لَا، قَدْ أَعْلَمْتُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ»؛

این صریح در چیست؟ در اینکه این حصر، نسخ نشده بوده و منسوخ نیست.

بررسی صحیحہ علی بن مهزیار و کیفیت جمع احکام

به اضافه صحیحہ علی بن مهزیار که قبلاً نقل کردیم که جمع بین هر دو در یک روایت شده، که نامه عبدالله بن محمد را به امام کاظم علیه السلام، این آقای علی بن مهزیار می‌گوید نامه عبدالله بن محمد به امام کاظم علیه السلام را خواندم. نامه این است که می‌گوید:

«جُعِلَتْ فِدَاكَ رُوِيَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ: الْحِنْطَةِ، وَالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرِ، وَالزَّرْبِيبِ، وَالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةِ، وَالْغَنَمِ، وَالْبَقَرِ، وَالْإِبِلِ، وَعَفَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ. فَقَالَ لَهُ: الْقَائِلُ عِنْدَنَا شَيْءٌ كَثِيرٌ يَكُونُ أَضْعَافُ ذَلِكَ، فَقَالَ: وَمَا هُوَ؟ فَقَالَ لَهُ: الْأَرَزُّ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَقُولُ لَكَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَضَعَ الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ وَ

عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ، وَتَقُولُ عِنْدَنَا أُرْزُوْا عِنْدَنَا ذُرَّةً، وَقَدْ كَانَتْ الذَّرَّةُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ،
فَوَقَّعَ عَلَيْهِ: كَذَلِكَ هُوَ، وَالزَّكَاةُ عَلَى كُلِّ مَا كِيلَ بِالصَّاعِ؛^۱

می گوید از امام صادق علیه السلام این روایت نقل شده. وقتی این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده، آن سائل سؤال کرده که ما برنج داریم، آیا در برنج زکات واجب است؟ حضرت به او فرمود من به تو می گویم که «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَضَعَ الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ وَعَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ وَتَقُولُ عِنْدَنَا أُرْزُوْا عِنْدَنَا ذُرَّةً، وَقَدْ كَانَتْ الذَّرَّةُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»، بعد به من می گویی که برنج داریم؟! در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله ذرت بود؛ اما زکات را بر ذرت وضع نکرد.

این را عبدالله بن محمد در نامه اش به امام کاظم علیه السلام می گوید. این روایت با این تفصیل از امام صادق علیه السلام نقل شده، نظر شما چیست؟ حضرت در این نامه جواب داده، فرمودند: «كَذَلِكَ هُوَ، وَ الزَّكَاةُ عَلَى كُلِّ مَا كِيلَ بِالصَّاعِ». بله این درست است، عفا رسول الله عما سوا ذلك، ولی زکات در هر چیزی است که کیل شود. هر دورا با هم کنار هم در یک روایت می آورند، این نه قابل حمل بر تقیه است، نه قابل حمل بر استحباب و نه قابل حمل بر نسخ.

فلسفه حکم سلطانی و تبیین اختیارات حاکم اسلامی

در ذهن بزرگان ما نبوده که ممکن بوده این حکم، حکومتی و سلطانی بوده باشد. حالا ما با این حکومت اسلامی که داریم به ذهنمان می آید؛ اما به ذهن آنها نمی آمده.

پرسشگر: ...

استاد: وقتی حکم سلطانی بود، دیگر بستگی به حکم سلطان و به حکم ولی دارد. مثلاً در بعضی روایات هست که در میوه ها هم زکات آمده است، روشن است که این معنایش این است که حاکم می تواند در هرچه مصلحت دید زکات را جعل کند. اینجا حمل بر استحباب ندارد؛ استحباب که دیگر حمل ندارد؛ استحباب که گفتن ندارد؛ معلوم است که صدقه، همیشه خوب است و استثنا، معنی ندارد. اگر این حکم در ماسوای خصال تسعه استحبابی بود، اگر وضع زکات بر کل حبوب یا در کل ماکیل استحبابی بود، چرا باید از آن، خُضِرَ و بُقُول را استثنا کنند؟ صدقه

۱. الکافی؛ کتاب الزکاة، باب ما یزکی من الحبوب، ح ۳.

استحباب دارد، در هرچه باشد می تواند بدهد، سبزیجات هم می تواند صدقه باشد. این معلوم است که بحث استحباب نیست؛ [بلکه] بحث وجوب است؛ منتها وجوب سلطانی است. این از قرینه رابعه، که قرینه رابعه مربوط به این نقلی بود که از یونس بن عبدالرحمن طرح شده، حرفش حرفی است که از فضای اصحاب حکایت می کند که صریح در وجوب است چنانچه روایت می فرماید: «وضعها». گفتیم که فرمایش یونس ظهور در این است که ایشان معتقد به نسخ بوده است. «ثُمَّ إِنَّمَا كَانَتْ فِي أَوَّلِ النَّبْوَةِ كَذَلِكَ ثُمَّ كَذَا»، ظهور حرف ایشان این است که یعنی آن نسخ شد به این. ولی ما می گوییم نه، این، نسخ نیست. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اول نبوت به لحاظ مصالحی، ما سوای تسعه را عفو کرد؛ ولی بعد، زکات را در ما سوای تسعه هم وضع کرد؛ چون حکم سلطانی است.

دقت بفرمایید که آنچه حکم سلطانی است حکم عفو عما سوی ذلک است، نه اصل وضع زکات بر خصال تسعه؛ من دیروز هم گفتیم. رسول الله صلی الله علیه و آله وضع الزکاة علی تسعة اشیاء، آن که دیگر حکم اولی است، حکم ذاتی است، قابل تغییر نیست. بحث درباره «عفا عما سوا ذلک» است، این کلمه «عفا» هم خودش نشان دهنده و مؤید این مطلب است، عفو در جایی است که چیزی بوده، رسول خدا صلی الله علیه و آله عفو کرده از آن؛ اما اگر از اول واجب نبوده که «عفو» معنی ندارد.

ما از کل روایت استفاده می کنیم که اصل وجوب زکات در کل اموال است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً»^۱، و در روایت هم دارد که «وضع الله الزکاة فی أموال الأغنیاء»^۲ منتها بعد رسول الله صلی الله علیه و آله «عفا عما سوی التسعة». در یک جا مازاد بر تسعه را عفو فرمود و در یک جا دوباره واجب کردند. [و این امر] نشان دهنده این است که اختیار، دست حاکم است؛ حاکم به مصالح زمانی. معلوم است که این حکم باید به تبع مصالح زمانی باشد. هر چند این مطلبی که می خواهم عرض کنم یک اعتبار عقلی است و خیلی نمی شود به آن استناد کرد؛ اما می تواند مؤید باشد.

۱. سوره توبه: ۱۰۳.

۲. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ الصَّلَاةَ فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا حَمَلَ الزَّكَاةَ فَأَعْطَاهَا عَلَانِيَةً لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ عَيْبٌ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ...»؛ [وسائل الشيعة؛ كتاب الزكاة، ابواب ما تجب فيه الزكاة، ب ۱، ح ۳].

زکات برای چه وضع شده؟ برای تأمین نیازهای جامعه. نیازهای جامعه، متفاوت است؛ گاهی بیشتر می شود، گاهی کمتر می شود، گاهی زلزله می آید، گاهی سیل می آید، گاهی حوادثی مثل جنگ اتفاق می افتد، خب نیاز جامعه به زکات بیشتر می شود. اعتبار عقلی هم دنبالش هست، حالا ما تکیه و اعتبارمان به اعتبار عقلی نیست؛ بلکه به همین روایات است.

قرینه پنجم: روایات وجوب زکات در مال التجارة

قرینه پنجم، روایات زیادی که دال بر وجوب زکات در مال التجارة است. حالا البته ما بحث اصل وجوب زکات در مورد مال التجارة یا عدم وجوبش را باید مفصل بحث کنیم؛ الآن بحث مان در این نیست، فقط می خواهیم به قرینیت این روایات اعتماد یا اتکا کنیم. روایات زیادی در وجوب زکات در مال التجارة داریم؛ خب این که در مال التجارة زکات، واجب است، چطور با عفا عما سوا ذلک جمع می شود؟

در این مورد روایات کثیره ای داریم که بلغت حد الاستفاضة، بل فوقها به تعبیر ما، که در مال التجارة زکات، واجب است. مرحوم صاحب وسائل قریب به یازده روایت که اغلبشان صحیحه هستند نقل می کند [که] دال بر وجوب زکات در مال التجارة [هستند].

منها: صحیحه محمد بن مسلم، قال:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى مَتَاعًا فَكَسَدَ عَلَيْهِ وَقَدْ زَكَّى مَالَهُ قَبْلَ أَنْ يَشْتَرِيَ الْمَتَاعَ مَتَى يُزَكِّيهِ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ أَمْسَكَ مَتَاعَهُ يَبْتَغِي بِهِ رَأْسَ مَالِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ. وَإِنْ كَانَ حَبَسَهُ بَعْدَ مَا يَجِدُ رَأْسَ مَالِهِ فَعَلَيْهِ الزَّكَاةُ بَعْدَ مَا أَمْسَكَهُ بَعْدَ رَأْسِ الْمَالِ...»^۱

یک کسی تاجر است، کالایی را خریده، بازار کساد شد، این کالا خریدار نداشت، این کالا با کساد بازار مواجه شد، البته متاعش را قبلاً تصفیه کرده بود، زکاتش را داده بود، «مَتَى يُزَكِّيهِ؟» حالا که این مال کساد شده و در نتیجه کساد مال، ناچار شده این مال را یک سال نگهدارد. یک سال، دو سال بر آن گذشته، منتظر ماند بازار رونق بگیرد، بتواند مالش را با قیمت خوب بفروشد، چه وقت باید زکات این مال جدید، یعنی مالی که خریده و بازار کساد شده را پردازد؟ «فَقَالَ: إِنْ كَانَ أَمْسَكَ مَتَاعَهُ يَبْتَغِي بِهِ رَأْسَ مَالِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ»، اگر این کالا را نگه داشته تا به سرمایه اش برسد، مثلاً

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب ما تجب فيه الزکاة، ب ۱۳، ح ۳.

ده میلیارد پول خرج کرده، برنج خریده، بازار سقوط کرد، اگر الآن برنجش را بفروشد به نصف قیمت، ضرر می‌کند. ناچار می‌شود این برنج را نگه دارد مثلاً تا وقتی که بازار خوب بشود که لااقل سرمایه‌اش به او برگردد، می‌فرماید اگر برای برگشت سرمایه‌اش باشد زکات ندارد. «وَإِنْ كَانَ حَبْسُهُ بَعْدَ مَا يَجِدُ رَأْسَ مَالِهِ فَعَلَيْهِ الزَّكَاةُ بَعْدَ مَا أَمْسَكَهُ بَعْدَ رَأْسِ الْمَالِ». اگر نه، بعد از اینکه این کالایی که الآن در اختیارش است، به اندازه سرمایه‌اش هست، می‌فرماید که اگر سال بر آن گذشت باید زکاتش را بدهد، وقتی که این مال را امساک کرد، کالا را نگه داشت بعد از اینکه سرمایه‌اش به دستش آمده، در این صورت این کالای نگه داشته شده اگر حول بر آن گذشته - چون از سرمایه‌اش بیشتر است - باید زکاتش را بدهد.

در این حدیث دو نکته وجود دارد:

- **نکته اول:** اینکه از خود سؤال سائل ما استفاده می‌کنیم؛ در ارتکاز سائل، وجوب زکات در مال التجاره بوده، چون سؤال می‌کند «مَتَى يُزَكِّيهِ؟» و نمی‌پرسد زکات دارد یا خیر؟ اصل اینکه زکاتش واجب بوده در ارتکاز سائل یا در فهم سائل این مفروض بوده. از خود این ارتکاز سائل، که مورد تأیید امام هم هست؛ چون در جواب، حضرت حرفش را رد نکرد، حضرت اصل زکات را انکار نکردند. این نکته اول که در روایت وجود دارد.
- **نکته دوم:** اینکه خوب در جواب امام هم صراحتاً بیان شده، که زکات در این مال التجاره واجب می‌شود، اگر سرمایه‌اش را بتواند پس بگیرد با این متاعی که در اختیارش است، اگر این متاع سرمایه‌اش را تأمین کرد، دیگر از مازاد بر سرمایه، اگر یک سال گذشت باید زکاتش را بدهد که دلیل بر وجوب زکات در مال التجاره است.

بررسی آرای اصحاب در باب مال التجاره

روایات در این زمینه، زیاد است، حالا یک روایت دیگر هم می‌خوانیم چون یک نکته‌ای در این روایت دیگر است، باز هم حرف یونس است. این نشان‌دهنده جایگاه یونس است در بین اصحاب، در خیلی از روایات، نه تنها در این روایتی که الآن می‌خوانیم یا در روایتی که قبلاً خواندیم، که اصحاب حرف یونس را در تفسیر و در فهم روایت نقل می‌کنند برای ما. در خیلی از موارد اینگونه است.

صحیحہ دیگر، از کلینی به سند صحیح نقل شده:

این روایت از خود محمد بن مسلم است. اینجا حرف، حرف خود محمد بن مسلم است و منقول از امام صادق علیه السلام نیست. ما می خواهیم بگوییم پس در بین اصحاب هم این معنا مسلم بوده که زکات در مال التجاره واجب است.

عن محمد بن مسلم قال:

«كُلُّ مَالٍ عَمِلْتَ بِهِ فَعَلَيْكَ فِيهِ الزَّكَاةُ إِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ»؛

هر مالی را که با آن تجارت کنی، کار کنی، هر مالی که با آن خرید و فروش کنی، سر سال اگر این مال پیش تو ماند، تا سال بر آن گذشت، «فَعَلَيْكَ فِيهِ الزَّكَاةُ» این ظهور در وجوب زکات دارد. کلینی می فرماید:

«قَالَ يُونُسُ تَفْسِيرُ ذَلِكَ»

حالا یونس دارد فرمایش محمد بن مسلم را تفسیر می کند:

«تَفْسِيرُ ذَلِكَ أَنَّهُ كُلُّ مَا عَمِلَ لِلتَّجَارَةِ مِنْ حَيَوَانٍ وَغَيْرِهِ فَعَلَيْهِ فِيهِ الزَّكَاةُ».

هرچی، هر کالایی، اعم از اینکه کالای حیوانی باشد یا نباشد، هر حیوانی، اختصاص به خیل اناث هم ندارد، کسی مثلاً حیوان را می فروشد، حیواناتی مثل اسب و گاو و الاغ را می فروشد، می فرماید: «فَعَلَيْكَ فِيهِ الزَّكَاةُ إِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ». این روایت گرچه مستند به معصوم نیست؛ اما فضای اصحاب را برای ما حکایت می کند. هم محمد بن مسلم و هم یونس بن عبد الرحمن، هر دو، از ارکان اصحاب در دو زمان بوده اند. محمد بن مسلم در زمان امام باقر و امام صادق علیه السلام، یونس بن عبد الرحمن در زمان امام کاظم و امام رضا علیه السلام. یعنی کاملاً در یک دوره بسیار ممتدی، فضای اصحاب هم همین بوده که وجوب زکات در مال التجاره را مسلم می دانستند.

بررسی روایت و اشکال استحباب

این وجوب زکات در مال التجاره چگونه قابل جمع است با آن عفا رسول الله صلی الله علیه و آله عما سوا ذلك؟ باز به نظر می رسد که این همان حکم سلطانی است. نمی شود گفت این تقیه است، در دو

دوران خیلی ممتد از زمان امام صادق علیه السلام گرفته تا امام رضا، امام جواد علیه السلام تا حدودی. نه قابل حمل بر تقیه است، نه قابل حمل بر استحباب. اصحاب معمولاً این روایت را حمل بر استحباب کردند، قائل به استحباب زکات در مال التجاره شدند.

اشکال: ما می‌گوییم از کجای این روایت استفاده استحباب می‌شود؟ تقریباً نص در وجوب است. حالا غیر از این دو روایتی که ما گفتیم، قریب به دوازده روایت فقط صاحب وسائل در همین باب نقل می‌کند.

خلاصه این هم مؤید این مطلب است که این عفا عما سوا ذلک، عفو سلطانی است، و لذا در هر موردی که مصلحت اقتضا می‌کرده، ائمه اطهار علیهم السلام بر ما سوا ذلک هم زکات را واجب کرده‌اند. بر این مال التجاره مثل سایر موارد باید یک سال بگذرد. هر کدام به نسبت خودش. اما در غلات گفتیم حول مطرح نیست، در غلات گفتیم به مجرد رسیدن غله، زکات به آن تعلق می‌گیرد، حالا این بحث دیگری است؛ در بحث شرایط وجوب زکات، گفتیم گذر حول، شرط است، منتها فقط در غلات حول، واجب نیست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين